

# چپ آمریکای لاتین باید خود را به منظور مقابله با خیزش نوفاشیسم بازیابی کند



پرونده شماره ۷۹  
تری کنتیننتال: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی  
اوت ۲۰۲۴



مترجم فارسی: عدنان علوی  
آماده‌سازی و انتشار: خانه آمریکای لاتین  
شهریور ۱۴۰۳

---

## تصویر جلد

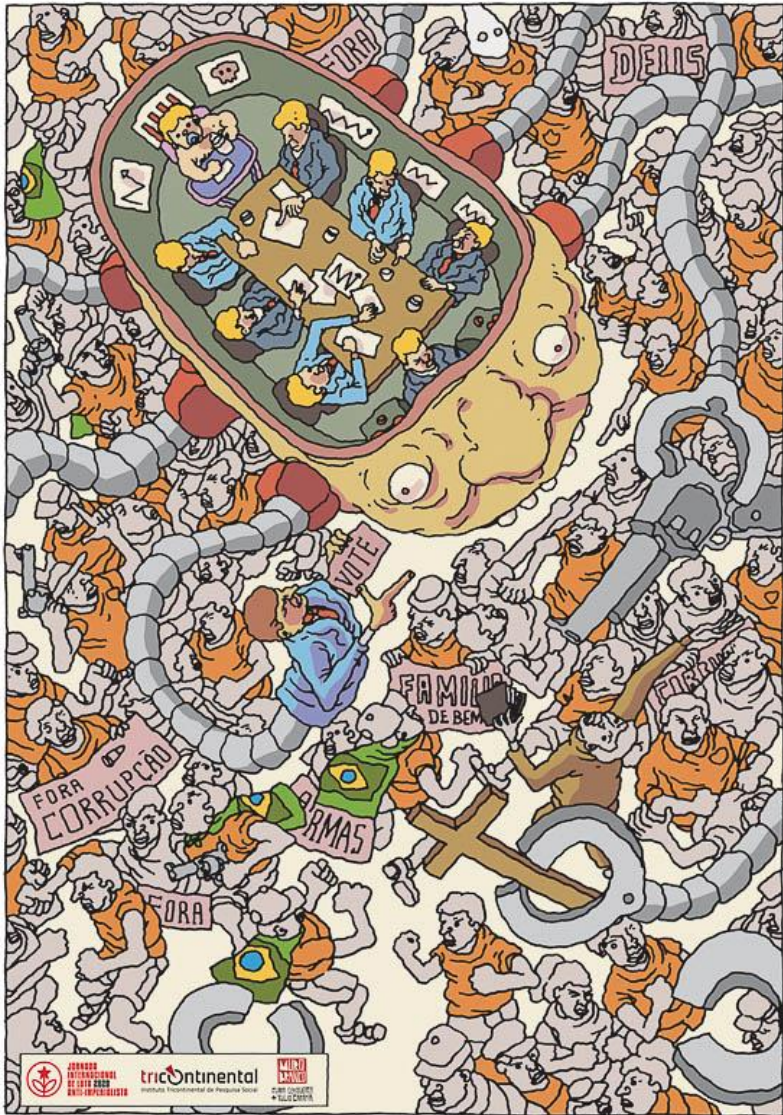
پابلو کالاکا (شیلی)، بدون عنوان، ۲۰۲۲، برگرفته از:

*Lendemains solidaries no. 2.*

# چپ آمریکای لاتین باید خود را به منظور مقابله با خیزش نوفاشیسم بازیابی کند



پرونده شماره ۷۹  
تری کنتیننتال: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی  
اوت ۲۰۲۴



تولیو کاراپیا و کارلا کرکیهرا (برزیل)، جنگ ترکیبی، ۲۰۲۰.



tricontinental  
Instituto Intercontinental de Pesquisa Social



## پیشگفتار ترجمه فارسی

ترجمه پرونده حاضر، همانند تمام فعالیت‌های مشترک «خانه آمریکای لاتین» و «تری‌کنتیننتال: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی» با هدف ایجاد یک پل ارتباطی میان کنشگران، تشکل‌ها، و جریان‌های سیاسی و اجتماعی آزادی‌خواه، استقلال‌طلب، و عدالت‌خواه میهن‌دوست به‌منظور ترویج همبستگی در مبارزات ضدامپریالیستی مردمان جنوب جهانی و تولید محتوای تحلیلی نقادانه صورت گرفته است.

بنا به سنت همیشگی مان، متن به‌طور کامل و بدون هیچ دخل و تصرفی به فارسی برگردانده شده، علی‌رغم آن‌که تمام محتوای آن مورد تأیید «خانه آمریکای لاتین» نیست یا دست‌کم از نظر ما جای بحث و دقت نظر بیشتری دارد.

امیدواریم با انتشار ترجمه فارسی این پرونده فرصتی برای مشارکت عدالت‌خواهان ایرانی از تمام نحله‌ها در مباحث مربوط به سازماندهی نیروهای مبارز در برابر فاشیسم نو، استعمار نو، و استثمار نو فراهم آید و جنبه‌های مغفول‌تکثر فرهنگی میان خلق‌های جنوب جهانی، نقش اصالت‌گرایی در مبارزات ضدامپریالیستی، و تفاوت‌های شایان توجه میان

پایبندی به ارزش‌های معنوی و فرهنگی بومی با کهنه‌پرستی و واپس‌گرایی، مورد بحث و گفت‌وگو و واکاوی قرار گیرد.

بر این باوریم که تقویت نقاط اشتراک، پرهیز از گرایش‌های افتراقی، و گفت‌وگوی صریح و سازنده درباره تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی، سه محور در مبارزات رهایی‌بخش مردمان جنوب جهانی است که نمی‌توان از هیچ‌یک چشم‌پوشی کرد.

ترجمه و انتشار متن فارسی این پرونده در واقع دعوتی است به مشارکت نیروهای مبارز ایرانی در مباحثاتی که مردمان تحت ستم در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین برای ایجاد یک جبهه واحد جهانی به آن نیاز دارند، زیرا بر این باوریم که میهن ما ایران، به‌عنوان یکی از کشورهای مهم و تأثیرگذار در جنوب جهانی، نمی‌تواند و نباید از متن این مباحثات دور بماند.

از تمام مخاطبان درخواست می‌کنیم با دادن بازخورد و درمیان‌گذاشتن نظر خود، ما را در این مهم یاری دهند.

## مقدمه

موج جدید ترقی خواهی آمریکای لاتین، نه تنها در قاره، بلکه در سراسر جهان انتظارات فراوانی در میان چپ‌ها ایجاد کرده است. اگرچه پیروزی‌های نهادی بر جناح راست افراطی در انتخابات ریاست جمهوری مهم است، شکست نوفاشیسم سفری ست طولانی و دشوار — حتی پس از پیروزی در انتخابات. فراتر از تأثیرگذاری بر دولت‌ها، ایدئولوژی راست افراطی به شیوه‌ای سازمان‌یافته در بخش‌های گسترده‌ای از جامعه نفوذ کرده و بخش قابل توجهی از طبقه کارگر را به کام پروژه مرگبار خود کشانده است.

این پرونده مروری ست بر برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی راست افراطی آمریکای لاتین بر اساس تأملات، پژوهش‌ها، فعالیت‌های سیاسی و تجربیات عینی و حی و حاضر دفاتر «تری‌کنینتال: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی» در آمریکای لاتین. این پرونده به بحث درباره پیشروی نولیبرالیسم و تأثیر آن بر شرایط مادی طبقه کارگر در سراسر قاره می‌پردازد و سازوکارهای ایدئولوژیک و فرهنگی این الگوی اقتصادی را مورد بررسی قرار می‌دهد، که بخش قابل توجهی از طبقه کارگر را متقاعد می‌کند از پروژه‌ای حمایت کنند که در آن، خود آن‌ها نخستین قربانیان اقداماتی

هستند که انجام می‌گیرد. نزدیکی میان راست و طبقه کارگر نه توسط راست «سنتی» یا «اعتدالی»، که عموماً در عرصه‌هایی بس دور از طبقه کارگر عمل می‌کنند، بلکه در آخرین مرحله نولیبرالیسم در قالب یک پروژه افراطی‌تر و پوپولیستی معروف به نوفاشیسم شکل گرفت.

بنابراین، ما در یک لحظه تاریخی رخوت، بین نیروهای اجتماعی و پروژه‌های سیاسی اصلی آن‌ها زندگی می‌کنیم. نه نولیبرالیسم و نه موج ترقی خواهی امروز — که از بسیاری جهات فاقد دیدگاه انقلابی است — نتوانسته آینده‌ای را برای طبقه کارگر ترسیم کند که متضمن بازگشت به سیاست‌های سه دهه گذشته نباشد. از دید آلوارو گارسیا لینرا، نظریه پرداز و معاون رئیس جمهور سابق بولیوی، ما در «خمودگی جمعی، رخوت عیان، که به نظر می‌رسد زمان در آن معلق است» زندگی می‌کنیم.

این پرونده به جای تجزیه و تحلیل وضعیت از راه دور، به بررسی تجربیات ملموس مبارزه در چارچوب اوضاع کنونی آمریکای لاتین می‌پردازد تا چشم اندازی منطقه‌ای خلق کند و یک پروژه جمعی برای غلبه بر مسائل ساختاری تأثیرگذار بر این قاره را تعریف نماید. به این ترتیب، دعوتی است برای ایجاد عرصه‌های جدید برای مباحثه، آموزش، و مبارزه مستمر و منسجم.



## نولیبرالیسم: از سیاست نهادی تا ایدئولوژی

پیروزی‌های انتخاباتی اخیر نامزدهای مترقی در آمریکای لاتین به‌عنوان «جزرومد صورتی دوم» توصیف شده است که انتظارات خاصی در میان چپ‌ها ایجاد کرده است. با این حال، برخلاف «نخستین جزرومد صورتی»، که امپریالیسم ایالات متحده و سلطه ژئوپلیتیکی آن را با پیشبرد همگرایی آمریکای لاتین به چالش کشید، این موج دوم پیروزی‌های انتخاباتی ترقی‌خواهان شکننده‌تر به نظر می‌رسد. دولت‌های مترقی کنونی در یک بستر سیاسی داخلی و بین‌المللی نامطلوب ظهور کرده‌اند که شاهد حضور یک راست افراطی تشجیع شده است که قدرت آن بسیار فراتر از سطح نهادی‌ست. به‌عنوان مثال، تجربه نوفاشیستی در طول چهار سال ریاست‌جمهوری ژایر بولسونارو در برزیل (۲۰۲۲-۲۰۱۹) نیروهای مترقی را وادار کرد با دشمنان تاریخی چپ متحد شوند تا بخت پیروزی نامزدهای راست افراطی را کاهش دهند. موج دوم ترقی‌خواهی، که قادر به اجرای دستورعمل‌های گذشته نیست، در تلاش برای تعریف پروژه سیاسی‌اش، خود را دچار بحران می‌بیند. در این زمینه عوامل متعددی مانع از پیشروی نیروهای مترقی شده، مانند:

۱. بحران‌های مالی و زیست‌محیطی جهانی که بین کشورهای

منطقه بر سر این که کدام مسیر را طی کنند، اختلافاتی ایجاد کرده است؛

۲. پافشاری ایالات متحده بر سلطهٔ مجدد بر منطقه، که در نتیجهٔ نخستین موج ترقی خواهی آن را از دست داده بود، به ویژه برای به چالش کشیدن آنچه ایالات متحده با ورود چین به بازارهای آمریکای لاتین شاهد آن است. این شامل منابع طبیعی و نیروی کار منطقه می شود.

۳. فشار روزافزون به منظور ترویج بی ثبات کاری، که زندگی بسیار مخاطره آمیزی برای کارگران رقم زده و بر ظرفیت طبقهٔ کارگر برای سازماندهی توده ای تأثیر منفی گذاشته است. این امر به کاهش قابل توجه حقوق کارگران و تضعیف قدرت طبقهٔ کارگر انجامیده است.

۴. پیکربندی مجدد بازتولید اجتماعی، که حول محور عدم سرمایه گذاری عمومی در سیاست های رفاه اجتماعی تنظیم شده، در نتیجه مسئولیت مراقبت را بخشی از حوزهٔ خصوصی جلوه می دهد و پیش از هر چیز بار سنگینی بر زنان تحمیل می کند.

۵. رشد قدرت نظامی آمریکا در منطقه به عنوان ابزار اصلی سلطه در واکنش به کاهش قدرت اقتصادی آن.

۶. این واقعیت که چین با آن که به شریک تجاری اصلی آمریکای لاتین تبدیل شده، به دنبال به چالش کشیدن دستورکار ایالات متحده برای تضمین هژمونی بر این قاره نبوده و دولت های منطقه

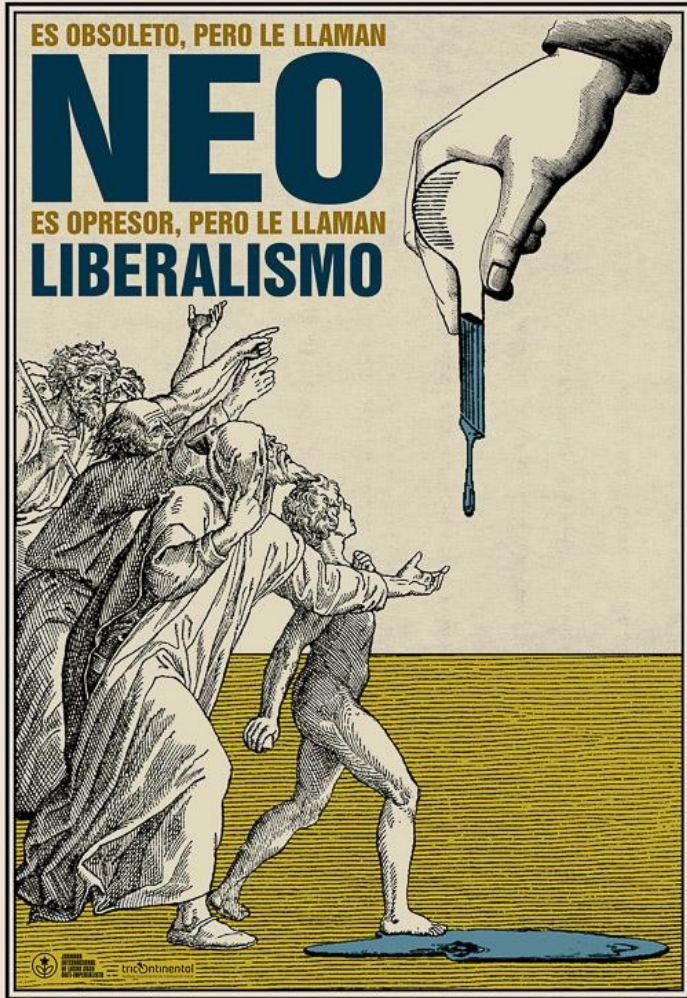
نتوانسته‌اند با بهره‌گیری از تأثیر اقتصادی حضور چین و فرصت‌هایی که فراهم می‌آورد، دستورکاری به‌منظور تعمیق استقلال و حاکمیت ملی خود را پیش ببرند؛ و شکاف بین دولت‌های مترقی و عروج نوفاشیسم در قاره آمریکا، که مانع از بسط یک برنامه مترقی منطقه‌ای، از جمله سیاست‌های همگرایی قاره‌ای شبیه به آنچه طی موج نخست ترقی‌خواهی در دستورکار قرار گرفت، می‌شود.

در این چارچوب، نوفاشیسم به‌عنوان یک پدیده سیاسی و اجتماعی بروز می‌یابد که به شکلی بسیار خاص در حاشیه سرمایه‌داری ظاهر می‌شود. همانند قرن بیستم، افول کنونی نظم لیبرال به‌عنوان شکلی از تسلط سرمایه‌داری موجب ظهور جدیدترین تجلی فاشیسم در جهان و قهقراهای سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی سنجش‌ناپذیر آن شده است.

بیش از چهل سال سلطه نولیبرالیسم منجر به سطوح پایین رشد اقتصادی، افزایش بیکاری، بازار کار بی‌ثبات، از بین رفتن زیرساخت‌های عمومی و اجتماعی، و افزایش نابرابری درآمدی شده است و تعداد کمی از قدرتمندان ثروت هنگفتی به جیب زده‌اند.\*

---

\* در سال ۲۰۱۸، سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) مطالعه‌ای را منتشر کرد که نشان می‌داد متوسط درآمد ۱۰ درصد ثروتمندترین جمعیت کشورهای عضو OECD حدود ۹/۵ برابر درآمد ۱۰ درصد فقیرتر است. در آغاز دهه ۱۹۹۰، بالاترین سطوح درآمدی تنها ۷ برابر بیشتر بود، به این معنی که این اختلاف درآمد در طی بیست و پنج سال ۳۵ درصد افزایش یافته است. بنگرید به: OECD, *A Broken Social Elevator?*, 3.



ألخور. رومرو (كوبا)، نو-ليبيراليسم، ٢٠٢٠.

الگوی توسعه نولیبرالی با سرشت زندگی بشر در تضاد است و فضایی همواره آکنده از نارضایی و رنج ایجاد می‌کند. تصادفی نیست که میزان بیماری‌های روان‌تنی و استفاده از داروهای ضدافسردگی به‌طور تصاعدی افزایش یافته است – نشانه‌ای واضح از جامعه‌ای که به بهای فراغت، فرهنگ، آموزش رهاننده، و همبستگی، رقابت بدون محدودیت را بین آدم‌ها تشویق می‌کند. تحت سلطه نولیبرالیسم، اندیشه‌های «دنیای شرکت‌های معظم» بر تمام حوزه‌های زندگی تحمیل می‌شود و ذهنیت افراد را شکل می‌دهد. زندگی اکنون حول مؤلفه‌های قلمرو خصوصی ساخته شده که بر فردگرایی، مصرف، و بازار به‌عنوان ویژگی‌های اولیه روابط انسانی تأکید دارد.

ایدئولوژی نولیبرالی در آمریکای لاتین و حوزه کارائیب از [ناکارآمدی] دولت‌هایی] استفاده کرد که همان‌طور که دوام ساختارهای تاریخی نابرابر نشان می‌دهد، ثابت کرده بود همیشه در برآوردن نیازهای اکثریت ناتوان و ناکارآمد است. در دهه ۱۹۸۰، کشورهای آمریکای لاتین به بحران‌های مالی عمیق و تورم مهارناشدنی دچار شدند. بنابراین، پندار «دولت ناکارآمد» و «دولت اسراف‌کار» (یا همان‌طور که در آرژانتین می‌گویند، *estado elefantico* به معنی دولت عریض و طویل) در جوامع آمریکای لاتین بر قلب‌ها و ذهن‌ها سایه افکند. سپس در دهه ۱۹۹۰ مجموعه‌ای از پروژه‌های نولیبرالی به مرحله اجرا گذاشته شد. رایج‌ترین اقدامات شامل خصوصی‌سازی بود. مقررات‌زدایی از تجارت، امور مالی، و مناسبات کار؛ و سیاست‌های اقتصادی که بودجه‌های عمومی متعادل را بر

سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی اولویت می‌دهد. با این حال، از بحران مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۷ به بعد بود که گفتمان نولیبرالی بنیادستیزانه شد و توانست بخش قابل توجهی از توده‌ها را به خود جلب کند.

در طول بحران اقتصادی بلندمدت که در سال ۲۰۰۷ آغاز شد، یک سلسله کودتا\* و تلاش‌های هماهنگ دیگری صورت گرفت که درصدد تضعیف دولت‌های چپ و مترقی متعهد به پیشبرد سیاست‌های اجتماعی بود. این کودتاها توسط نخبگان ملی و سرمایه بین‌المللی - با مشارکت دولت آمریکا - انجام شد و مورد حمایت رسانه‌های شرکتی داخلی قرار گرفت. پس از بحران اقتصادی، و کاهش سرمایه مالی در گردش، دیگر برای دولت‌های مترقی باقی ماندن در قدرت و اجرای سیاست‌های اجتماعی‌شان امکان‌پذیر نبود. اگرچه تعداد کمی از کشورها توانستند انسجام اجتماعی را حفظ و از دولت برای حمایت از نیازمندان استفاده کنند، اما دستورکار عمومی روز تشدید هرچه بیشتر نولیبرالیسم و استثمار بی‌سابقه نیروی کار، از جمله از طریق اصلاحات مناسبات کار و بازنشستگی، و پذیرش سیاست‌های اقتصادی ماوراءلیبرال بود.

تضعیف و سرنوشتی دولت‌های مترقی و ظهور راست افراطی آمریکای لاتین همیشه دقیقاً به یک شکل یا در یک زمان اتفاق نیفتاد. بررسی شرایط

---

\* در اوایل دهه ۲۰۰۰، کودتاها کم‌کم از الگوی کودتاهای نظامی کلاسیک قرن بیستم فاصله گرفتند. کودتای جدید «ترکیبی» صورتی چندوجهی دارد - شامل عناصر سیاسی، قضائی، نظامی، اقتصادی، روانی و ارتباطات جمعی - و شامل راهبرد بسیج اجتماعی است.

هر کشور به منظور درک کامل تر تغییرات گسترده تر در حال وقوع در منطقه مهم است. با این حال کل این تغییرات به بحران سرمایه‌داری نولیبرال و واکنش سرمایه‌مالی مرتبط است که در جهت حفظ سازوکارهای انباشت عمل می‌کند. نمایندگی سیاسی و شکل‌های گوناگون فعالیت سیاسی در یک جامعه معین از عوامل کلیدی دستیابی به این اهداف به‌شمار می‌آید. نمونه‌هایی از این فرایندها عبارتند از کودتا علیه مانوئل زلایا در هندوراس در سال ۲۰۰۹، فرناندو لگوو در پاراگوئه در سال ۲۰۱۲، دیلما روسف در برزیل در سال ۲۰۱۶، و اوو مورالس در بولیوی در سال ۲۰۱۹؛ زندانی شدن لوئیس ایناسیو لولا داسیلوا در برزیل در سال ۲۰۱۸؛ و آزار و اذیت سیاسی و سوء قصد علیه کریستینا کرسنر در آرژانتین در سال ۲۰۲۲.

سازماندهی مجدد گسترده راست آمریکای لاتین بسیاری از شگردهای رایج، مانند ترکیبی از ابزارهای قانونی و غیرقانونی، و محوریت نبرد اندیشه‌ها - یا «جنگ فرهنگی» - را در راهبرد سیاسی آن به نمایش گذاشت. با این حال، این روند در هر کشور و حتی در همان کشور در مقاطع زمانی مختلف به شیوه‌های متفاوتی رخ داد. به‌عنوان مثال، در برزیل، راست «میان‌رو» گفتمان و تاکتیک‌های خود را رادیکال کرد - به‌ویژه زمانی که راست‌ها پس از کودتای ۲۰۱۶ علیه دیلما روسف، رئیس‌جمهور وقت از حزب کارگران، عنان کار را در دست گرفتند. آنه‌سو نه‌وس، نامزد راست سنتی، پس از باخت در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۴ به روسف، زیر بار نتیجه نرفت و درخواست کرد آرا بازشماری شود، که باعث بی‌ثباتی سیاسی شد و دو سال بعد راه را برای استیضاح

روسف باز کرد. به عبارت دیگر، راست سنتی کودتای ۲۰۱۶ را پس از شکست در چهار انتخابات متوالی ریاست جمهوری برنامه‌ریزی کرد و با انتخاب ژایر بولسونارو در سال ۲۰۱۸ فضا را برای نوفاشیسم باز کرد تا قدرت را در دست گیرد. تبعات این رخداد ویرانگر بود و نیروهای مترقی را وادار کرد به جای ساختن یک پروژهٔ چپ جامع برای کشور، یک دستورکار دفاعی را به‌منظور مهار سیاست‌های نولیبرالی دنبال کنند.

از آن زمان تا همین الان، هیولای نوفاشیسم در سراسر برزیل به پرسه‌زدن ادامه می‌دهد. در همهٔ فضاها حضور دارد، از عرصه‌های زیست‌محیطی، با اقدامات و مواضعش که تغییرات آب‌وهوایی را انکار می‌کند گرفته تا عرصهٔ آموزش، با گفتمان *Escola sem Partido* («مدرسه‌های عاری از احزاب سیاسی»)\* و در کلیسا و زندگی روزمرهٔ مردم. در این فضاها، راست افراطی الگویی از زندگی و ارزش‌های اخلاقی می‌سازد که فردگرایی، مالکیت، بازار و «خانوادهٔ سنتی» را تعالی می‌بخشد. فرودست‌ترین بخش‌های جمعیت — به‌ویژه سیاه‌پوستان، زنان، و دگرباشان — همچنان قربانیان اصلی سیاست‌های آن‌ها هستند. همهٔ این افکار، که از قبل در جامعهٔ برزیل وجود داشت، در مقیاسی بی‌سابقه از طریق (نا)اطلاعاتی ترویج شد که پخش آن توسط شرکت‌های بزرگ فناوری امکان‌پذیر (و تشویق) شد.

---

\* یادداشت مترجم انگلیسی: *Escola sem partido* یک جنبش اجتماعی و سیاسی راست افراطی است که در سال ۲۰۰۴ توسط میگل نگیب ایجاد شد. هدف این جنبش ترویج محافظه‌کاری اجتماعی و نولیبرالیسم اقتصادی در برنامه‌های درسی تحت عنوان «حذف» سیاست از آموزش و پرورش است.



در آرژانتین، جناح راست به دنبال پیروزی رئیس‌جمهور اسبق موریسیو ماکری در انتخابات سال ۲۰۱۵، توسل به قوه قضائیه برای آزار و اذیت مخالفان سیاسی، به‌ویژه کریستینا کرسنر را، بیش از پیش رواج داد. راست «میان‌رو» کار کثیف افراطی‌سازی سپهر سیاسی را با دروغ و دغل انجام داد. از دستگاه دولتی تحت اختیار خود برای حمله به دولت‌های مترقی استفاده کرد. با وجود این، با گذشت زمان، این راست سنتی‌تر در انتخابات دچار مشروعیت‌زدایی شد، زیرا سیاست‌های آن هیچ ارتباطی با مطالبات اجتماعی نداشت. راست میان‌رو سپس در پس‌زمینه عرصه سیاسی پنهان شد و در را برای چهره‌های راست افراطی باز کرد که خود را ضدنظام و قهرمانان تغییرات اجتماعی معرفی می‌کردند.

یکی از این چهره‌ها، خاویر میلی، در پایان سال ۲۰۲۳ ریاست‌جمهوری را بر عهده گرفت. میلی اعلام کرده آرژانتین را با هدف اعلام‌شده «پایان دادن به پوپولیسم» بازسازی خواهد کرد. در این راستا، دولت او به دنبال سلب حقوق کار و اجتماعی از اکثریت، «مقررات‌زدایی از بازارها» به نفع شرکت‌های بزرگ – به‌ویژه شرکت‌های بزرگ خارجی – و کاهش نقش کلی دولت در اقتصاد با خصوصی‌سازی نهادهای عمومی و از بین بردن تقریباً تمام برنامه‌های توسعه اجتماعی و فرهنگی است. درعین حال، مانند سایر کشورها، گفتمان نفرت‌پراکنی توسط دم‌ودستگاه حکومتی و همچنین سخنگویانی که ید طولی در انتشار اخبار جعلی دارند ترویج می‌شود. این شگردها برای حمله به سازمان‌هایی که از حقوق اجتماعی دفاع می‌کنند، همچنین به منظور مشروعیت‌زدایی از اندیشه‌های

حامل تغییر اجتماعی، مانند مفاهیم بازتوزیع اقتصادی و عدالت اجتماعی به کار می رود. به علاوه، پندارهٔ ایمان به «نجات‌دهنده» در مقابل «سیاستمدار متعارف» بخش قابل توجهی از مردم را به خود جلب کرده است. به این ترتیب، نوفاشیسم به هدف کلاسیک فاشیستی که تضمین وفاداری توده‌ها به پروژه‌ای برخلاف منافع خودشان است، دست می یابد.

این حمایت گسترده از پروژه‌ای که برخلاف منافع مردم عمل می کند، بخشی از یک راهبرد اقتصادی و پیامد بحرانی است که در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ آغاز شد. به طور کلی، دولت‌های آمریکای لاتین نتوانستند مانند سال‌های گذشته سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی خود را گسترش دهند. اگرچه فقدان مقررات و فقدان سطح ابتدایی نظارت دولتی از عوامل اصلی بحران بود، روایتی که جا افتاد این بود که دولت و سیاست‌های مداخله‌جویانهٔ دولت‌های مترقی عوامل اصلی آسیب‌های اجتماعی بودند.

در برزیل، این ایدئولوژی به طور گسترده در سراسر جامعه، از جمله در میان ستمدیده‌ترین بخش‌های جمعیت، گسترش یافت و عرصه را برای دور جدیدی از تجدیدنظرهای نولیبرالی باز کرد. در سال ۲۰۱۷ بنیاد پرسو آبرامو مطالعه‌ای دربارهٔ ارزش‌های اخلاقی ساکنان فقیرترین محله‌های ساووپائولو منتشر کرد که نتیجه می گرفت اگرچه آنان مخالف سیاست‌های اجتماعی نیستند، ایدئولوژی نولیبرالی در میان این بخش از جمعیت جای پای محکمی یافته است. به عنوان مثال اکثریت مصاحبه‌شوندگان تعارض عمده در جامعه را بین افراد و دولت می دانستند، نه بین فقیر و غنی.

به‌عنوان مثال، در برزیل، دولت میشل تمر که پس از کودتای ۲۰۱۶ علیه روسف قدرت را به دست گرفت، قوانین اصلاحات کار را تصویب کرد که حقوق کارگران را لغو کرد، با توسل به این منطق که کاهش هزینه‌های نیروی کار منجر به رشد اشتغال می‌شود. سپس، در سال ۲۰۱۹، دولت بولسونارو قوانین اصلاح حقوق بازنشستگی را تصویب کرد که حداقل سن بازنشستگی را افزایش و میزان مزایایی را که بازنشستگان دریافت می‌کردند کاهش داد. با این حال، این سلب حقوق اجتماعی به سطحی از ناآرامی که بتواند راه را برای بسیج گسترده علیه اصلاحات هموار کند، منجر نشد.

این رضایت ناشی از انواع راهبردهای موفق است که پروژه نولیبرالی برای متقاعدکردن مردم نسبت به کارآمدی خود ایجاد کرده است. به‌عنوان مثال، همان‌طور که مطالعه بنیاد پرسو آبرامو نشان داد، بسیاری از ساکنان محله‌های فقیرنشین به دلیل «مزایای» نداشتن رئیس، انعطاف‌پذیری بیشتر، افزایش درآمد، و توانایی به‌جا گذاشتن میراثی برای خانواده خود، آرزو دارند کارآفرین شوند. این چشم‌انداز فضای سیاسی را برای دولت‌های نولیبرال باز می‌کند تا جهان کار را، عمدتاً با سلب حقوق اجتماعی، بدون مخالفت مؤثر طبقه کارگر، بازسازی کنند.

آنچه امروز شاهد آن هستیم، تجلی مدرن فاشیسم قرن بیستم است، هرچند با برخی تمایزات مهم، که شکل‌های متفاوتی به خود می‌گیرد و با نام‌های گوناگون مانند پوپولیسم جناح راست، راست جدید، راست افراطی و ماوراء راست از آن یاد می‌شود. بنابراین نوافاشیسم در آمریکای

لاتین را می‌توان به‌عنوان یک جنبش سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جدید بر اساس چهار عنصر اصلی تعریف کرد:

۱. استقرار موفقیت‌آمیز ایدئولوژی نولیبرال، از جمله در طبقه متوسط سرخورده و خشمگین که جهان‌بینی خود را بر اساس اندیشه‌های نخبگان استوار می‌کند و پروژه طبقاتی خود را ایجاد نکرده است؛

۲. روشنفکرستیزی در میان نخبگانی که کیش «عمل به خاطر عمل» را ترویج می‌کنند، عقلانیت را مردود می‌شمارند، با ارکان روشنگری (انکارگرایی علمی) مخالفند و برای متنوع‌ترین و پیچیده‌ترین پرسش‌های پیش روی جامعه به تبیین‌های «عقل سلیم» به‌مثابه یک کلیت تکیه می‌کنند؛

۳. تولید هویت ملی مبتنی بر یک شخصیت تک‌بعدی – هویت شهروند محترم – که توضیحاتی ساده برای هر موقعیتی ارائه می‌کند؛ تلاش برای حذف، نادیده‌گرفتن یا نفی تضادها؛ و پرهیز از تحلیل انتقادی به نفع یک خط استدلالی تخت که در گفتمان کیفر محور، نظامی‌گرایانه، انکارگرایانه، نژادپرستانه و زن‌ستیزانه بیان می‌شود؛

۴. بسیج ایدئولوژی ضدکمونیستی، که مورد حمایت آمیزه‌ای از بنیادگرایی مذهبی، محافظه‌کاری اجتماعی، و اخلاق‌گرایی سیاسی قرار دارد.



لاہوگوتانا (کلمبیا)، نارکو > جاسٹیس، ۲۰۲۴.

## ترقی خواهی آمریکای لاتین و بیداری یک هیولا

این عناصر جدید نوفاشیسم آمریکای لاتین با دگرگونی‌هایی در دنیای کار مرتبط است که خود بخشی از برنامه گسترده‌تر نولیبرالی برای بازسازی روابط تولید است. آن‌ها شالوده‌ای برای تغییرات اساسی در شکل‌های سازماندهی و کنش طبقه کارگر ایجاد می‌کنند، و موجب چندپاره‌شدن و انزوای کارگران می‌شوند تا دوری فیزیکی از محل کار و اتحادیه‌های کارگری مانع از ایجاد آگاهی طبقاتی شود. این امر فضاهای بحث و شکل‌گیری سیاسی را از هم می‌پاشد و مانع توسعه هویتی مبتنی بر طبقات می‌شود که می‌تواند به شکل‌گیری جهان‌بینی جمعی بینجامد تا بتواند آرمان‌های نولیبرالی را به چالش بکشد. همان‌طور که در ادامه توضیح داده می‌شود، سیلیکون ولی نقشی راهبردی در این فرآیند ایفا می‌کند و محتوای ایدئولوژیک و تشکیلات فناورانه لازم برای توزیع انبوه پیام‌ها را فراهم می‌کند. این راهبرد افراد را در حباب‌های ارتباطی منفک می‌کند و از نظارت رقومی برای دسته‌بندی آن‌ها و رفتارهایشان استفاده می‌کند. در نتیجه این تغییرات، کمتر شاهد نمونه‌های عینی سازمان‌یابی و فعالیت جمعی هستیم. چشم‌انداز تغییر، زمانی که ظاهر می‌شود، برای اکثر مردم تیره و مبهم به نظر می‌رسد. در این زمینه، نیروهای مترقی که هنوز عمدتاً بر شکل‌های تاریخی مبارزه تکیه می‌کنند که به‌طور کامل به اقتضانات

مادی کنونی پاسخ نمی‌دهد و درعین حال باید با احساس هویت پراکنده کارگران روبه‌رو شوند، ایجاد شکل‌های جدیدی از سازماندهی جمعی را دشوار می‌یابند. در نظامی که برای بسیاری از افراد، هرچه ساعات کار بیشتر باشد دستمزد بیشتری دریافت می‌کنند، مطالباتی نظیر کاهش ساعات کار دیگر میان کارگران خریدار ندارد. به عبارت دیگر، بسیاری از جنبش‌های حقوق کارگران هنوز دنیای جدید کار را تحلیل نکرده‌اند و درعوض بر تاکتیک‌های قدیمی پافشاری می‌کنند. اصرار بر کار توده‌ای امری بنیادین است، اما باید اطلاعات ملموسی در مورد این که کارگر فعلی کیست و همچنین خواسته‌های ذهنی و عینی او چیست را هم در نظر گرفت و از فناوری‌های ارتباطی جدید استفاده کرد.

در این میان، دولت‌های موج دوم ترقی‌خواهی در آمریکای لاتین نتوانسته‌اند به درستی با هیولای نوفاشیسم مقابله کنند. توازن قوا در جهان به این دولت‌ها اجازه نداده آن دسته از سیاست‌های ساختاری را که بیشتر منافع کشورهای حاشیه سرمایه‌داری را تأمین می‌کند پیش ببرند؛ ضعفی که مانع پروژه‌ها و برنامه‌های بزرگ‌مقیاسی شده که مستقیماً به دنبال فراتر رفتن از نظام سرمایه‌داری هستند. ضرباهنگ مبارزه طبقاتی در جوامع پیرامونی به نفع طبقه کارگر و دهقانان نیست؛ به همین دلیل نیروهای مترقی وقتی به قدرت می‌رسند نمی‌توانند دستورکار مناسبی را پیش ببرند.

گذار از یک دولت نولیبرال یا نوفاشیست به یک دولت مترقی که قادر به پیشبرد دگرگونی ساختاری باشد، بدون پایگاه گسترده و حمایت طبقه

کارگر امکان‌پذیر نیست. در این زمانه، اوضاع و احوال به نفع دگرگونی ساختاری گسترده نیست. به همین دلیل، پروژه‌های انتخاباتی ترقی خواهانه برای جلب حمایت مردمی قوی از برنامه‌های محدود خود با مشکل مواجه شده‌اند. دشواری ساخت یک پروژه سیاسی چپ که بتواند مشکلات روزمره کنونی طبقه کارگر را حل کند، سبب شده بسیاری از این پروژه‌های مترقی انتخاباتی هیچ ربطی به نیازهای توده‌ای نداشته باشد. همین بی‌ربطی، بخش‌هایی از طبقه کارگر و دهقانان را به پناه‌بردن به زیر لوای نوفاشیسم سوق داده است.

انحراف بخش‌هایی از طبقه کارگر به سوی نوفاشیسم به نقش مواد مخدر و مافیای مواد مخدر در جوامع آن‌ها [نیز] مربوط است. سیطره مافیای مواد مخدر سایه ترس و خشونت را بر سر این جوامع گسترده، و تبدیل به رقم‌زننده واقعیت زندگی روزمره در این جوامع شده است. آمریکای جنوبی بخش مرکزی زنجیره تولید و توزیع و مصرف است، آزمایشگاه سیاست‌هایی که فقرا و فقر را جرم‌انگاری می‌کند. کشورهای اصلی تولیدکننده مواد مخدر آمریکای جنوبی (بولیوی، کلمبیا، اکوادور و پرو) در یک سامانه با کشورهای توزیع‌کننده (آرژانتین، برزیل، پاراگوئه و اروگوئه) در چرخه شتاب‌دهنده سیاست‌های شکست‌خورده با محوریت زندان، پلیس، و انفکاک محله‌های شهری، ادغام شده‌اند. این رویکرد اجتماعی خشن داروینستی آمریکای لاتین را با جهانی شدن سرمایه‌داری معاصر از طریق اقتصاد بزه درآمیخته است زیرا قاچاق مواد مخدر با بازار اسلحه، تولیدکنندگان سلاح، و نظام مالی مرتبط است.



برای مقابله با ظهور سلاطین مواد مخدر، بسیاری از دولت‌ها در آمریکای لاتین، به‌طور کلی، ذهنیت جنگ ایالات متحده علیه مواد مخدر را اتخاذ کرده‌اند، که به معنای استفاده از نیروی مسلح برای اعمال سلطه بر محله‌های کارگرنشین است. به‌جز چند استثنا، دولت‌های مرفقی آمریکای لاتین به دستورالعمل‌ها و سیاست‌های جنگ علیه مواد مخدر به‌عنوان پاسخی به خشونت فزاینده در مناطق شهری که شاخصه آن افزایش نابرابری است، پایبند بوده‌اند. این دولت‌ها فاقد برنامه‌ای برای مقابله با جنگ علیه مواد مخدر و تضمین امنیت عمومی هستند، نقطه‌ضعف اصلی که نوفاشیست‌ها — مانند دولت‌های نجیب بقیله در السالوادور و دانیل نوبوآ در اکوادور — برای سیاسی کردن و گسترش پایگاه خود از آن استفاده کرده‌اند. در اینجا ما شاهد همپوشانی اجتناب‌ناپذیر نولیبرالیسم با مؤلفه اساسی نوفاشیسم هستیم: میلیتاریسم.

در برزیل، نفوذپذیری دولت و طبقه صاحبان صنایع و تجارتخانه‌ها، به سازمان‌های جنایتکار و شبه‌نظامیان اجازه داده با استفاده از احزاب سیاسی و نوفاشیست‌هایی مانند خاندان بولسونارو، که همچنان رهبری جنبش نوفاشیستی کشور را تحت عنوان بولسوناریسم در دست دارند، جای پای خود را در ساختارهای رسمی تحکیم بخشند و گسترش دهند. براساس گزارش انجمن ایمنی عمومی برزیل هم‌اینک بیش از هفتاد سازمان بزهکار در مقیاس بزرگ در داخل کشور فعالیت می‌کنند که برخی از آن‌ها دارای دامنه بین‌المللی هستند و در شبکه جهانی سازمان‌های مافیایی فعالیت می‌کنند. در دهه گذشته، سازمان‌هایی که به‌عنوان شبه‌نظامی عمل

می‌کنند، و بیشتر اعضای آن به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با نهادهای امنیت عمومی یا نیروهای مسلح مرتبط هستند، بیشتر در دولت نفوذ کرده‌اند. این سازمان‌ها همچنین با عقد قرارداد با کسب و کارهای خصوصی کوچک و متوسط، ارائه خدمات اساسی امنیتی به آن‌ها را تضمین می‌کنند. جنگ علیه مواد مخدر «دولت‌ها»ی مسلحی را پدید آورده که مناطق وسیع شهری را تحت اختیار دارند — محیط‌هایی که طبقه کارگر در آن برای بقا می‌جنگد و مراودات اجتماعی خود را پی می‌گیرد. این «دولت‌ها»ی مسلح که توسط سازمان‌های جنایی یادشده اداره می‌شوند، بر فعالیت‌های اقتصادی چنگ انداخته‌اند و از آن سود می‌برند و نحوه حل و فصل منازعات را تعیین می‌کنند. به‌خصوص در مورد شبه‌نظامیان، این قبیل تشکیلات نیز به‌طور فزاینده به حمایت انتخاباتی از نوفاشیسم در این مناطق می‌پردازند. فقط در یک نمونه، تقریباً ۸۰ درصد از ایالت ریودوژانیرو توسط این «دولت‌ها»ی مسلح ضبط و ربط می‌شود.

درحالی‌که جناح راست در خصوص امنیت عمومی و مبارزه با قاچاق مواد مخدر موضع اقتدارگرایانه و کیفرمحور دارد، احزاب مترقی‌گروگان پیام‌های انتخاباتی شده‌اند و با گفتمان راست در مورد حبس و مجازات شدید همراهی می‌کنند، زیرا به‌طور فزاینده‌ای در بین رأی‌دهندگان محبوبیت دارد. از منظر ایدئولوژیک، فقر — و در درجه اول فقرا — بیش از پیش با تصویر دشمنی که باید با آن مبارزه کرد مرتبط شده است: قاچاقچی جوان مواد مخدر برخاسته از فقیرترین محله‌ها. هر روز، بخش‌های خبری سرتاسر کشور را با تصویر «آدم خوب» و «مجرم»

بمباران می‌کند و همین امر به مفهوم «دشمن» مشروعیت می‌بخشد. هرکسی را که شبیه این شمایل باشد (جوان، سیاه، و فقیر) می‌توان بدون عواقب جدی حذف کرد، با این حال هیچ سیاست اجتماعی مؤثری برای افراد متناسب با این تصویر وجود ندارد. در سطح عملی، این بدان معناست که پلیس مجوز نابودکردن آن‌ها را دارد.



گابریله سودره (برزیل)، اخبار جعلی و نبرد اندیشه‌ها، ۲۰۲۰

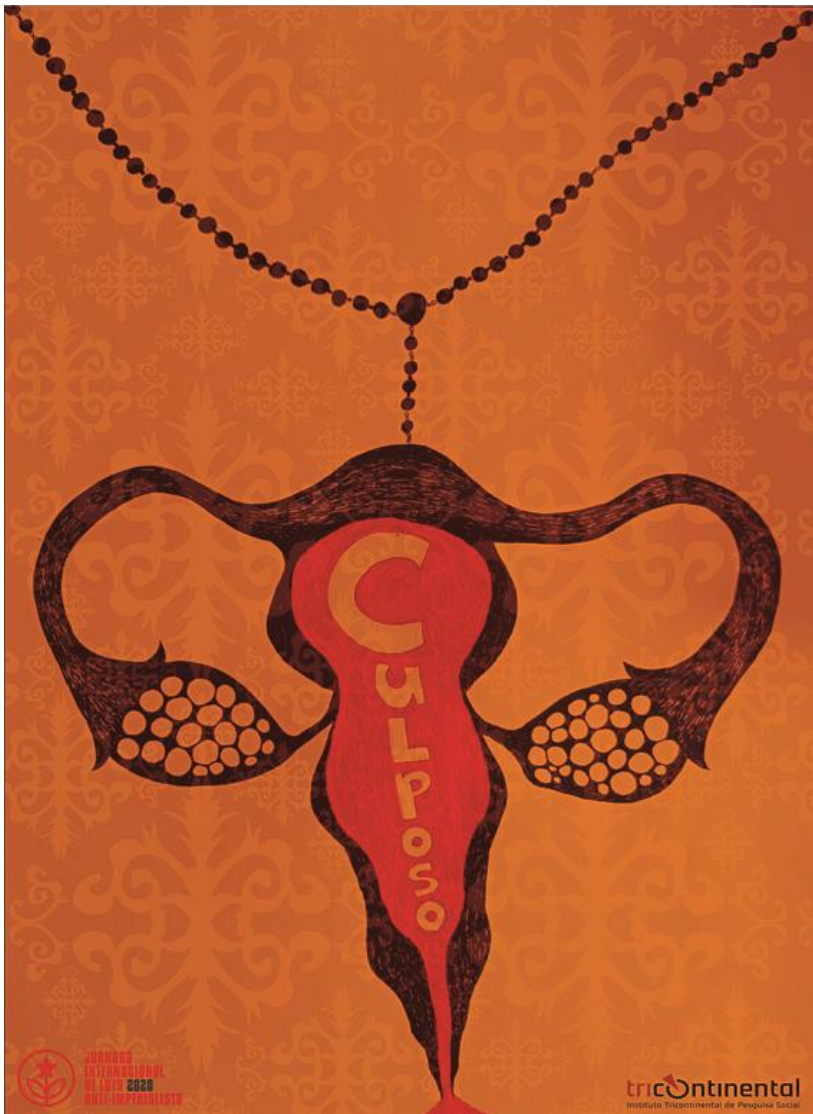
## نوفاشیسم بین الملل؟

مبحث دیگر این است که آیا سازماندهی و فعالیت نوفاشیستی در سطح بین‌المللی هماهنگ است؟ برخلاف اروپا، جایی که این گروه‌ها از طریق ساختارهای احزاب فاشیستی قدیمی‌تر سازماندهی می‌شوند، در آمریکای لاتین سازماندهی نوفاشیستی مورد قدردانی و پشتیبانی سازمان‌های مشابه در ایالات متحده و اسپانیا قرار دارد. به‌عنوان مثال، در برزیل، ادواردو بولسونارو، یکی از اعضای اتاق نمایندگان و یکی از فرزندان ژایر بولسونارو، نسخهٔ برزیلی «مجمع اقدام سیاسی محافظه‌کاران ایالات متحده» (CPAC) را ایجاد کرد و از زمان شکست پدرش در انتخابات سال ۲۰۲۲، پنج جلسه با چهل‌وسه رهبر آمریکای لاتین و هشتادودو نفر از رهبران نوفاشیست ایالات متحده ترتیب داد.

سنت ضدکمونیستی و فعال‌سازی مجدد شبکه‌های بین‌المللی قدیمی به ظهور نوفاشیسم و متحدکردن بازیگران راست افراطی در کشورهای مختلف حول یک گفتمان ایدئولوژیک که به‌منظور بسیج و بسط یک برنامهٔ سیاسی استفاده می‌شود، کمک کرده است.

سیلیکون ولی نقشی کلیدی در تولید و جاهت برای نوفاشیسم ایفا می‌کند،

مانند مورد ایلان ماسک، سلطان فناوری و یکی از ثروتمندترین افراد جهان. در طول دهه گذشته، رسانه‌های اجتماعی به ابزاری قدرتمند در نبرد بر سر قلب‌ها و ذهن‌ها تبدیل شده‌اند. اکنون می‌توان داده‌های فردی درباره احساسات و برداشت‌های بخش بزرگی از جمعیت – بیش از همه طبقه کارگر – در رابطه با طیف وسیعی از مسائل را جمع‌آوری کرد. به‌عنوان مثال، برزیل بزرگ‌ترین مشتری رسانه‌های اجتماعی در قاره آمریکا و سومین مشتری بزرگ در جهان است. در این حوزه، جایی که الگوی کسب‌وکار می‌طلبد که نفرت‌پراکنی را رواج دهد، محتوای رسانه‌های اجتماعی تا حد زیادی ایدئولوژی نولیبرالی را تقویت می‌کند و از بنیادگرایی مذهبی، الهیات رفاه، و کیفرگرایی استفاده می‌کند. رسانه‌های اجتماعی به میدان نبرد کلیدی در جنگ فرهنگی که توسط نوفاشیسم به‌راه افتاده، و به محملی برای تلاش به‌منظور گردهم‌آوردن گروه‌های مختلف نوفاشیست از سراسر جهان تبدیل شده است. این جنگ فرهنگی نتیجه خودبه‌خودی کینه و خشم قربانیان نولیبرالیسم نیست: سازماندهی شده و متمرکز، و از تأمین مالی مکفی برخوردار است.



لوسیلا داسیلوا ویهرا (برزیل)، تجاوز به عنف «ناخواستہ»، ۲۰۲۰.

## نوفاشیسم و «مارکسیسم فرهنگی»

اگرچه زبان نوفاشیسم ممکن است اصلاح‌شده‌تر و شگردهای جنگ فرهنگی آن پیچیده‌تر از فنون فاشیسم سنتی باشد، اما هدف همان است: چندپاره کردن طبقه کارگر و ازکارانداختن مبارزه طبقاتی. نبرد اندیشه‌ها و احساسات در زندگی روزمره از طریق خلق ارزش‌هایی صورت می‌گیرد که به شیوه‌های ملموس در مردم طنین انداز می‌شود. علی‌رغم پیروزی‌های نهادی متعدد نیروهای مترقی در آمریکای لاتین، نوفاشیسم توانسته است روی آینده مبهم طبقه کارگر سرمایه‌گذاری، و نقش برجسته آن را در مباحث عمومی تضمین کند.

بدون شک، مذهب عرصه‌ای کلیدی در نبرد برای تسخیر قلب و ذهن طبقه کارگر بوده است. اگر در گذشته دین نیروی محرکه جنبش‌های رهایی‌بخش آمریکای لاتین بود، امروز در لباس محافظه‌کارانه خود به سلاحي ضروری در تلاش‌های راست برای ارتباط برقرارکردن با طبقه کارگر در زندگی روزمره تبدیل شده است. پروژه نولیبرالی از بنیادگرایی مذهبی مسیحی برای تثبیت خود در سراسر آمریکای لاتین، اشغال فضاهای نهادی، و تثبیت حضور در زندگی روزمره مردم استفاده کرده است. درحالی‌که روایات مذهبی الهیات رفاه را در جهان ترویج می‌کند، که در آن ثروت و رفاه ثمره ایمان فردی و

عقلانیت است (جایگزینی عدالت اجتماعی با موفقیت فردی)، راست آمریکای لاتین همان دیدگاه را ترویج می‌کند و کارآفرینی را نیز به‌عنوان تنها راه فرار از مشکلاتی معرفی می‌کند که در دنیای کار وجود دارد. کارآفرینی فردی با این دیدگاه همراه است که فقط افراد قوی زنده می‌مانند، فداکاری وسیله‌ای برای دستیابی به یک زندگی آبرومندانه است، و حقوق اجتماعی حق نیست بلکه امتیازی است که به یک گروه انگلی داده می‌شود. در این زمینه اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، و سیاسی، شرکت‌های بزرگی مانند شرکت حمل‌ونقل چندملیتی اوبر و شرکت حمل‌ونقل غذای برزیلی آی‌فود، زمینه مناسبی برای استخدام کارگران در برنامه‌های نرم‌افزاری رقومی خود پیدا می‌کنند، جایی که تا حد زیادی خبری از حقوق کار نیست و پرداخت‌ها منحصراً بر اساس نتایج صورت می‌گیرد.

نوفاشیسم از دین به طرق مختلف استفاده می‌کند، مانند حمله به حقوق جنسی و باروری از طریق ستیز گفتمانی که هرچه را که دگرجنس‌گرا نیست محکوم، و مفهوم دگرجنس‌گراهنجار خانواده را ترویج می‌کند. هرگونه تشکیک در این شیوه محدود زیست در جهان «ایدئولوژی جنسیتی» تلقی می‌شود که هراس اخلاقی را برمی‌انگیزد. نوفاشیست‌ها به الگوهای متنوع و خلاف عادت خانواده حمله، آن را محکوم، و از آن انتقاد می‌کنند. این کنشگران گفتمان نفرت را ترویج می‌کنند و از جامعه می‌خواهند تا آنچه را اینان نگرش‌های انحرافی می‌دانند اصلاح و در نتیجه خشونت علیه جمعیت دگرباشان را تشدید کند. در یکی از این نمونه‌ها، در ماه مه ۲۰۲۴ مردی طی یک اقدام تهاجمی نفرت‌ورزانه، اتاق هتلی در



بوئنوس آیرس را که در آن چهار زن دگرباش با هم زندگی می‌کردند، به آتش کشید و مانع فرارشان شد. سه نفر از آن‌ها جان باختند.

دفاع از الگوی خانوادهٔ دگرجنس‌گرای سنتی سیاست عمومی رایج را نیز تداوم می‌بخشد که در آن زنان به تولیدکنندگان، تیمارداران اصلی، و مسئول کودکان و بیماران و سالمندان تقلیل می‌یابند. به عبارت دیگر، مراقبت در قلمرو خصوصی زنان همچنان مسئولیت به‌شمار می‌آید، درحالی‌که آن‌ها در آتش محکومیت خاکستر می‌شوند، به خاطر خشونتی که متحمل می‌شوند سرزنش می‌شوند، و از حق تصمیم‌گیری در مورد بارداری ناخواسته محروم می‌شوند.

در مارس ۲۰۲۴، مؤسسهٔ داتافولیا طی یک نظرسنجی آمار نگران‌کننده‌ای در مورد نگاه جامعهٔ برزیل به حقوق سقط‌جنین، که یک موضوع اساسی برای جنبش‌های فمینیستی در آمریکای لاتین است، منتشر کرد. تنها شش درصد از جمعیت برزیل از قانونی‌شدن سقط‌جنین در هر شرایطی حمایت می‌کنند (این درصد در بین زنان نیز اندک است؛ هفت درصد)، و بیش از نیمی از جمعیت (۵۲ درصد) معتقدند زنانی که سقط‌جنین را تحت هر شرایطی انجام می‌دهند، باید زندانی شوند.

بیشتر زنان یا قبلاً سقط‌جنین کرده‌اند یا زن دیگری از نزدیکان خود را می‌شناسند که سقط‌جنین کرده است. به عبارت دیگر، علی‌رغم آشنایی نزدیک با موقعیت‌های خاص زنانی که تصمیم دارند به بارداری خود پایان

دهند، بخش قابل توجهی از زنان از جرم‌انگاری سقط جنین حمایت می‌کنند. در این زمینه، دین با ترویج دیدگاهی محدود و دگرجنس‌گرا محور از خانواده، نقش بسزایی در تبدیل الگوهای متنوع خانواده به جرم و درعین حال به چالش کشیدن دولت سکولار ایفا می‌کند.

یکی دیگر از روندهای جدید در دهه‌های اخیر، سازماندهی تظاهرات خیابانی گسترده حول به اصطلاح «مسائل اخلاقی» توسط نیروهای راست‌گرا در برخی کشورها مانند پرو یا برزیل بوده است، و بدین وسیله فضای بسیج سنتی چپ را اشغال کرده‌اند. برانگیختن هراس اخلاقی به عنوان یک راهبرد تبلیغاتی در انتخابات مورد استفاده قرار می‌گیرد، مانند مرتبط کردن دفاع از سقط جنین با حمایت از قتل، درحالی‌که مسائل عمیق و پیچیده نژادی و طبقاتی و جنسیتی که این موضوع شامل آن‌ها می‌شود نادیده گرفته شده است. جماعات مذهبی، همراه با نخبگان محافظه‌کار آمریکای لاتین، راهبردهای مشترکی را علیه قانونی کردن سقط جنین تدوین کرده‌اند. اتحاد بین محافظه‌کاران مذهبی و سیاسی به گفتمان و زیبایی‌شناسی واحدی در کشورهای مختلف متوسل می‌شود و جنبش‌های سازمان‌یافته‌ای را در رسانه‌های اجتماعی، در کلیساها و در خیابان‌ها ایجاد می‌کند که در درجه اول جوانان و زنان را جذب می‌کند. مداخله بنیادگرایان مذهبی در بحث‌های مربوط به قانون‌گذاری، اجرای اغلب طرح‌های مترقی مهم و مورد بحث گسترده‌ای را که نظام پدرسالاری را به چالش می‌کشد، متوقف کرده است.

کارزار «کاری به کار بچه‌های من نداشته باشید» (*Con mis hijos no te metas*) جنبشی برای جلوگیری از اغوای «ایدئولوژی جنسیتی» در مدارس، نه تنها در خیابان‌ها، بلکه در بحث بر سر برنامه‌های درسی مدارس، از پرو شروع شد و پیام خود را در سراسر آمریکای لاتین، اروپا و جاهای دیگر منتشر کرد. اگرچه او انجلیست‌ها محافظه‌کارانه‌ترین اقدامات را انجام داده‌اند، کاتولیک‌های بنیادگرا نیز به اقدامات قانونی متوسل شده‌اند. در ونزوئلا، کاتولیک‌ها نیروی اجتماعی اصلی مخالف حقوق سقط جنین هستند. در اکوادور، جریان‌های مذهبی متنوعی در اعتراضات خیابانی شرکت کردند که خود را سکولار معرفی می‌کردند، در حالی که در استدلال‌ها و گفتمان‌های خود به قواعد و ضوابط بنیادگرایان پایبند بودند. «دفاع از زندگی» در برابر قانونی شدن سقط جنین در محافل دانشگاهی کشورهای مختلف آمریکای لاتین نیز رایج است و از «داده‌های» علمی فرضی برای اثبات این که چه زمانی جنین باید به‌عنوان واجد حیات طبقه‌بندی شود، استفاده می‌شود.

نوفاشیسم همچنان از دین در بسیج مستمر خود علیه «دشمن» القایی استفاده می‌کند. این روش مکمل حمله به حقوق جنسی و باروری است که در سطور پیشین توضیح داده شد. مفهوم دشمن در گفتمان‌های بنیادگرایانه، مانند الهیات سلطه، محوریت دارد،\* و با پنداره «نبرد معنوی»

---

\* الهیات سلطه یک ایدئولوژی بنیادگرایانه است که در دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده با هدف استقرار یک حکومت دینی در جامعه معاصر توسعه یافت تا جایگاه موعود مسیحیان در رهبری جهانی را با تصدی ریاست جمهوری، وزارتخانه‌ها، مناصب قضائی، پارلمان‌ها، دولت‌های ایالتی و شهری و همچنین

(مبارزه با دشمن همیشه حاضر) دارای ربط وثیق است. در این گفتمان، دشمن تاریخی جناح راست این قاره که همچنان خیره‌سرازه به آن حوالت داده می‌شود، کمونیسم است. کمونیسم ستیزی اشکال مختلفی به خود می‌گیرد که ماهیت کثرت‌گرایانه، خیالبافانه، و چندوجهی آن را منعکس می‌کند. در دوره‌ها و زمینه‌های مختلف شاهد ظهور جبهه‌های سیاسی و اجتماعی دست‌راستی بوده‌ایم که در مخالفت با کمونیسم به‌عنوان یک دشمن مشترک متحد شده‌اند. خواسته‌های آن‌ها حول احترام مطلق به مالکیت خصوصی، انسجام خانواده – بر اساس الگوی واحد خانواده – و انتظام‌بخشیدن به یک جهان‌بینی متمرکز بر اصول مسیحی و دفاع از آن است.

در برزیل، این نیروها حزب کارگران را کمونیستی خطاب کرده‌اند، حتی با این‌که حزب کارگران همیشه یک حزب میانه‌رو و ترقی‌خواه بوده که بیشتر بر مصالحه متمرکز است تا ایجاد دگرگونی‌های رادیکال در نظام‌های سیاسی و/یا اقتصادی حاکم. پژوهشی که توسط «مؤسسه افکارسنجی پژوهش و مشاوره راهبردی» انجام گرفت و نتایجش در مارس ۲۰۲۳ منتشر شد، نشان داد ۴۴ درصد از افراد پرسش‌شونده کاملاً (۳۱ درصد) یا تا حدی (۱۳ درصد) بر این عقیده‌اند که برزیل چه‌بسا تحت ریاست جمهوری لولا به کشوری کمونیستی تبدیل شود. در سال‌های اخیر، احساسات ضدکمونیستی و ضد حزب کارگران در کشور به‌طور

---

دیوان‌های عالی تحقق‌بخشد. هدف آن تمشیت امور عمومی از طریق حکمرانی مسیحی در حوزه سیاسی است.

فزاینده‌ای در هم تنیده شده که عمدتاً به تحریک بخش‌های بنیادگرای مسیحی صورت گرفته است. این تلاش‌ها این تصور را ایجاد کرده است که حضور حزب کارگران در قدرت به معنای زیر ضرب رفتن کلیساهای مسیحی، اخلاقیات، و مفهوم رفتار شایسته است.

بحث بر سر حقوق اجتماعی و هر نشانه‌ای از توانمندسازی دولت نیز به این تخیل ضد کمونیستی دامن می‌زند. دیدگاهی به شدت تحت تأثیر ایالات متحده وجود دارد مبنی بر این که دخالت دولت در تحکیم حقوق اجتماعی بخشی از دستورکار کمونیستی است و در نتیجه، دولت به عنوان ضامن این حقوق، دشمنی است که باید با آن مبارزه کرد.

تراشیدن «دشمن» به هیچ وجه پدیده جدیدی نیست. در سراسر این قاره، آمریکای لاتین در نیمه دوم قرن بیستم سال‌های سخت دیکتاتوری را پشت سر نهاد که آثار عمیقی در تاریخ آن بر جای گذاشت. در این دوره زخم‌های باز باقی ماند که اغلب خونریزی‌شان بند نیامده است. یکی از این مبارزات، مبارزه برای آزادی در شرایطی بود که در آن کتاب‌ها سوزانده می‌شد، آهنگ‌ها سانسور می‌شد، و سکوت اغلب تنها سنگر موجود در برابر آزار و اذیت و مرگ بود. غوغای نوفاشیستی برای آنچه امروز آزادی بیان می‌نامند، گذشته خونین را پنهان می‌کند. در این زمینه، واژه «آزادی» به سنگ بنای اصطلاحات راست تبدیل شده که حول مفاهیمی مانند «خدا، کشور، خانواده» متمرکز شده است. این تخصیص مفهوم آزادی با توجه به تاریخچه سرکوب در این قاره، طنز تلخی رقم می‌زند و اجازه

می‌دهد جنایات بدون مجازات با کمک رسانه‌های اجتماعی تحت سیطره شرکت‌های بزرگ فناوری انجام شوند. با این حال، نوفاشیست‌ها بر ادعای خود مبنی بر این که چپ دشمن آزادی است پافشاری می‌کنند و آن را به دلیل محدود کردن آزادی بیان عقیده خود به اقتدارگرایی متهم می‌کنند. با این کار، اردوگاه محافظه‌کار و مرتجع آمریکای لاتین، بی‌شرمانه از یک مفهوم بنیادین مبارزه مردم برای عدالت استفاده می‌کند تا جنایات خود را توجیه کند.

## فاشیسم‌ستیزی و آینده نوین آرمانشهری

حتی در کشورهایی که دولت‌های آمریکای لاتین با حمایت اکثریت مترقی یا میانه‌رو عمل می‌کنند و نوفاشیست‌ها اقلیتی پرسروصدا را تشکیل می‌دهند، راست افراطی همچنان در عرصه‌های متعدد مانند مجالس قانون‌گذاری، احزاب سیاسی، و گروه‌های جامعه مدنی حضور دارد. شکست دادن راست آسان نیست و به عرصه انتخابات محدود نمی‌شود. کنش‌های جنبش‌های اجتماعی سازمان‌یافته، که ارزش‌های جمعی آن‌ها با در تقابل با ایدئولوژی نولیبرال است، و اقدامات دولت‌هایی که تحکیم حقوق و تثبیت سیاست‌هایی را که موجب ارتقای سطح رفاه مردم هستند در اولویت قرار می‌دهند، برای پیروزی در این مبارزه حیاتی‌اند.

بخشی از کاری که باید انجام شود، پیوند دوباره سیاست با نیازها، دردها، و خواسته‌های مردم است. اما مهم‌تر از همه، برای به چالش کشیدن خشونت و جنایت گروه‌های دست‌راستی که در سراسر قاره پراکنده‌اند، لازم است خیابان‌ها و محله‌هایمان را از طریق بسیج و تشکل‌های اجتماعی که هم‌اکنون در موضع ضعف قرار دارند، پس بگیریم. میگل استدیله، هماهنگ‌کننده دفتر تری‌کنتیننتال در برزیل، هشدار می‌دهد که «برای مقابله با هیولاهای فاشیسم، چپ باید خود را باز یابد. در مواجهه با

مشکلات ساختاری امروز - فاجعه اقلیمی، فاجعه مهاجرت، درگیری‌های مسلحانه - چپ باید جرئت ارائه راه‌حل‌های ساختاری هم‌اورد را داشته باشد. اعتدال‌ورزی و مدیریت بحران [...] برای ایجاد تغییرات واقعی کافی نیست.» تعمیق ارتباط میان نظریه و واقعیت‌های ملموس کارگران از طریق خلاقیت و ساخت جمعی آرمانشهرهای جدید یک وظیفه مبرم است که باید هر روز به آن پرداخت.



ویلی (آرژانتین)، کسی غیر از خودشان نجاتشان نخواهد داد، ۲۰۲۳